



## یادداشت

مجلس فرمایشی بیراهه و بن بست است، انتخاب مردم خیابان است!  
آنچه را مجلس و حکومت از مردم گرفته‌اند، مردم در خیابان پس خواهند ستاند  
صادق کار



حسن صادقی معاون دبیر کل تشکل حکومتی خانه کارگر، هفته گذشته در نشست‌هایی که با تعدادی از اعضای بازنشسته وابسته به این تشکل داشت فریبکارانه و با وارونه نشان دادن حقایق تلاش کرد علت تصویب قوانین پیاپی ضد کارگری از جمله در برنامه "توسعه" هفتم را ناشی از تحریم انتصابات مجلس فرمایشی جا بزند تا با این ترفند بلکه عده‌ای از کارگران را به پای صندوق‌های رای بکشاند و سرسپردگی خود به مجلس و حکومت ضد کارگری را به انجام برساند.

علی رضا محبوب دبیر کل خانه کارگر که در دوره گذشته نتوانست وارد مجلس فرمایشی بشود، نیز پس از سخنرانی هفته گذشته علی خامنه‌ای راجع به "انتخابات" با شرکت در یک برنامه تبلیغاتی تلویزیونی که دست اندرکاران پشت پرده "انتخابات" برایش ترتیب داده بودند شرکت کرد سعی بسیار نمود تا با استناد به حرف‌های تبلیغاتی و فریبکارانه خامنه‌ای کارگران را به مانند حسن صادقی معاون خود به پای صندوق‌های انتخابات مجالس شورا و خبرگان بکشاند.

خبرگزاری ایلنا به نقل از حسن صادقی نوشت:

راه رسیدن به امنیت شغلی و اقتصادی از مسیر مجلس می‌گذرد/ چون رای ندادیم صدای تنها نماینده " کارگری در مجلس به جایی نمی‌رسد" و افزود

**وضعیت موجود نتیجه عدم حضور ما پای صندوق رای است؛ اگر امروز هم نرویم باز هم افرادی " که به افزایش سن رای دادند رای می‌آورند "**

صادقی اما نگفت اگر راه رسیدن به امنیت شغلی و اقتصادی از مسیر شرکت در انتخابات می‌گذرد، چرا وضعیت اقتصادی و امنیت شغلی کارگران با وجود ۱۲ دوره پیاپی انتخابات مهندسی شده و متقلبانه سال به سال بدتر شده است و زندگی چهار پنجم کارگران به زیر خط فقر و فقر مطلق سقوط کرده است؟

نه او و نه علیرضا محبوب نمی‌توانند، حتی یک مورد قانون را نشان بدهند که از زمان تصویب قانون کار در سال ۱۳۶۹ تا کنون در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و شرایط کاری کارگران از تصویب مجالس یا توسط دولت‌هایی که خانه کارگر از آنان حمایت تام و تمام کرده است برای اثبات ادعای کذب خود بیاورند.



هر چه در تمام مجالس و دولت‌ها و نهادهای حکومتی تصویب شده علیه حقوق کارگران و مزد و حقوق بگیران بوده است. از دولت رفسنجانی و خاتمی گرفته تا دولت‌های روحانی و رئیسی و از مجلس پنجم تا مجلس کنونی حتی یک استثنا را نمی‌توان یافت که قانونی به نفع حقوق کارگر را تصویب کرده باشند!

در اکثر مجالس نیز چند "نماینده" از طرف خانه کارگر امثال محجوب و سهیلا جلودار زاده حضور داشته‌اند. اگر راه تامین امنیت شغلی از کانال حضور چند نفر اشخاص سرسپرده حکومتی امثال محجوب در مجلس می‌گذرد، چرا امنیت شغلی کارگران به صفر، استخدام رسمی به کمتر از ۶ درصد رسیده است و ۹۴ درصد کارگران قرار دادی و موقت شده‌اند؟

شما "خانه کارگری‌ها" مگر در انتخابات "گذشته" مجلس و ریاست جمهوری از همین مجلس و دولتی که برنامه توسعه هفتم را تهیه و تصویب کرده‌اند شرکت نکردید و از رئیسی به بهانه اینکه "عدالتخواه" است حمایت نکردید؟ شرم آور و عین مزدوری و سرسپردگی به صاحبان قدرت و ثروت و دستگاه سرکوب است که کسی با دانستن فرمایشی بودن مجلس و دولت، آنهم در شرایطی که بساط اعدام و سرکوب و شکنجه پر رونقتر از همیشه است و حتی بخشی از همراهان سابق حکومت رغبتی برای شرکت در انتخاباتی که می‌دانند، از همیشه متقلبانه تر است نشان نمی‌دهند و جنبش انقلابی بی‌مانندی در کشور شکل گرفته که هدف اصلی خود را براندازی حکومت فاسد، ناکارآمد و سرکوبگر اعلام کرده است. با این اوصاف هر کس به هر بهانه از کسانی که ی که این حکومت آنها را به فقر و فلاکت کشانده، تشکلهایشان را سرکوب و رهبران واقعی شان را به زندان و شکنجه محکوم کرده و می‌کند، بخواهد در انتصابات شرکت نموده و به بانیان فلاکت و بدبختی شان رای بدهند و اعمال آنان را تأیید کنند یا ابله است! و یا مردم را ابله فرض کرده، یا مزدور است!

در کشوری که به کارگران و مردم اجازه نمی‌دهد تشکل و اتحادیه داشته باشند، چگونه ممکن است به نمایندگان واقعی کارگران که می‌بایست توسط تشکلهایشان برای مشارکت در انتخابات نامزد شوند، اجازه بدهند برای دفاع از حقوق کارگران حتی نامزد نمایندگی مجلس شوند؟ اگر انتخابات و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و مدنی در کشور آزاد بود و همه احزاب و اتحادیه می‌توانستند بطور آزاد فعالیت داشته باشند، وضع کشور این همه فاجعه بار نمی‌بود. در آن صورت نمایندگان کارگران هم می‌توانستند می‌باید در انتخابات شرکت و سعی می‌کردند، مدافعان شناخته شده حقوق خود را به مجلس بفرستند.

نخیر آقایان، اگر چشم‌هایتان را باز کنید و به اعتراضات و اعتصابات همه روزه‌ای که در خیابانها و میادین شهرها جاری است و به وضعیت جامعه نگاهی بیندازید خواهید فهمید که اکثریت مردم بر خلاف شما به انتصابات و نهادهای انتصابی پشت کرده و خیابان را برای رسیدن به خواسته‌هایشان انتخاب کرده‌اند. مگر نمی‌بینید و نمی‌شنوید فریاد‌های همه روزه‌ی تظاهر کنندگانی را که می‌گویند، "فقط کف خیابان به دست می‌آد حق ما" یا "نه مجلس نه دولت نیستند به فکر ملت". بروید این دام در جای دیگر نهید که دیگر کسی به دام شما نخواهد افتاد. آنچه را مجلس و حکومت از مردم گرفته‌اند، مردم آنها را در خیابان باز خواهند استاند!

**ما از جنبش زن، زندگی، آزادی و مطالبات دمکراتیک و مترقی آن حمایت می‌کنیم!**

**برقرار و مستحکم باد پیوند میان جنبش زن، زندگی آزادی با جنبش مطالباتی کارگران**

**و مزد و حقوق بگیران!**



نقش حمایت اجتماعی در امحای کار کودک بخش هفدهم  
گزارش مشترک سازمان بین المللی کار و سازمان یونیسف



مرکز پژوهشهای مجلس: "15 درصد کودکان ایران کودک کار اند"

برای حمایت از کودکان در برابر کار کودک چه باید کرد؟ 3.  
!ایجاد سیستم حمایت از کودکان: وعده ها و طرحها باید همین حالا به عمل درآیند. 1.  
شواهد نشان می‌دهند که ارتباط تنگاتنگی بین حمایت اجتماعی و حق کودکان برای مصونیت در برابر کار کودک وجود دارد. این درست است که سیاستهای حمایت اجتماعی ناظر بر خانواده‌های دارای کودکان، راهکارهای اصلی برای مقابله با کار کودکان اند، اما شواهد همچنین حاکی از نقش پررنگ دیگر سیاستهای حمایت اجتماعی در طول دوران زندگی و ترکیب این سیاستها مبتنی بر رویکردی سیستمی در کاهش عوامل ایجادکننده کار کودکان اند. اقدامات برای کاهش کار کودکان اساساً باید بر برنامه‌های موثر برای بیرون کشیدن کودکان از بازار کار کودکان متکی باشند و همزمان با تقویت سیستمهای حمایت اجتماعی، آموزش و ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای والدین و دیگر سرپرستان کودکان همراه شوند، تا به این ترتیب با شرایطی، که در آینده ممکن است کودکان را به بازار کار بکشانند، نیز مقابله شود. علاوه بر این، یک رویکرد سیستمی تعبیه‌های اضافی برای تحقق چندین حق و هدف رفاهی را برای تمام کودکان شامل می‌شود؛ از جمله حق امنیت اجتماعی، سلامت، آموزش و استاندارد مناسب زندگی

اکنون باید از وعده و وعید و طرحهای روی کاغذ فراتر رفت و در ایجاد و تقویت سیستمهای حمایت اجتماعی، به ویژه با گسترش پوشش (کودکان) و جامعیت (اقدامات) و میزان مناسب خدمات، دست به اقدام فوری زد. در این راستا، برای آن که تمام کودکان از حمایت اجتماعی برخوردار شوند، چندین اقدام سیاستگذارانه به عنوان اولویتهای حذف کار کودکان برجسته می‌شوند

این که در دهه سوم قرن بیست و یکم، !شکاف عمیق در پوشش حمایت اجتماعی برای کودکان را پر کنید اکثریت بزرگی از کودکان (1.5 میلیارد کودک در سن 0 تا 14 سالگی، که بسیاری شان کودکان کار اند) هنوز از هیچ گونه حمایت نقدی برخوردار نیستند، یک فاجعه اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی است. در این شرایط، کودکان مجبور اند کار کنند یا گرسنه بمانند و از تحصیلات بازمانند، جوامع و کشورها از ظرفیتهای بزرگی محروم بمانند و متحمل هزینه‌های اجتماعی عظیم گردند. ایجاد و افزایش پوشش حمایتیهای نقدی گسترده



برای کودکان و خانواده ها، حداقل به معنای رسمیت دادن و تأمین عملی حمایت مناسب است. برای دستیابی به این هدف، خطاب به سیاستگذاران این است:

- امکانات و ارگانها را هماهنگ کنید و تلاش مشترکی را به کار بگیرید تا دو میلیارد کارگر در اقتصاد غیررسمی را تحت پوشش حمایت اجتماعی بیاورید، و از این طریق به انتقال آنان به اقتصاد رسمی این امر حیاتی است، زیرا کار کودکان در بخشهای اقتصاد و به کاهش کار کودکان یاری رسانید غیررسمی تمرکز دارد؛ جایی که کارگران بزرگتر، یعنی سرپرستان کودکان کار، از حمایت اجتماعی بی بهره یا بسیار کم بهره اند و اکثراً از حمایتهای مربوط به کار و دیگر تأمینات اجتماعی محروم اند. گسترش حمایت اجتماعی به کارگران غیررسمی، به ویژه در بخش کشاورزی، امری اساسی است برای دستیابی به کار مناسب، یاری در انتقال کارگران به اقتصاد رسمی و کاهش آسیبهایی که کودکان را به بازار کار کودک می کشانند. رسمی کردن کارگران غیررسمی، گام حیاتی در سیستمهای پایدار مالیاتی و پرداخت، در تأمین منافع این کارگران است.
- پر کردن شکاف حمایت اجتماعی مستلزم پر کردن "شکاف تأمین مالی" است، و این به نوبه خود مستلزم اعمال مجموعه متنوعی از مکانیسمها و اطمینان از اینکه تأمین مالی پایدار و منصفانه در شکافهای موجود در سیستمهای حمایت اجتماعی با سرمایه گذاری ناکافی در این اولویت باشد سیستمها ارتباط مستقیم دارد. در حال حاضر، کشورهای با درآمد کم و متوسط درصد کمی از تولید ناخالص داخلی خود را برای حمایت اجتماعی از کودکان صرف می کنند. این درصد باید افزایش یابد و می تواند افزایش یابد. در سطح جهانی حدود 19 تریلیارد دلار (هر تریلیارد برابر هزارمیلیارد) در پاسخ به کووید-19 تأمین شد، در حالی که برای تضمین کف حمایت اجتماعی در کشورهای با درآمد کم حدود 78 میلیارد دلار در سال، یعنی فقط 0.4 درصد مبلغ مذکور، لازم است. طبعاً تأمین این بودجه نیازمند تقویت منابع مالی موجود و شناسایی منابع جدید و نوآورانه است. تجربه بین المللی نشان می دهد که کشورها می توانند استراتژیهای مختلفی را برای ایجاد فضای مالی لازم به کار گیرند. همه گیری کووید-19 هم نشان داد که افزایش پوشش مؤثر، جامعیت و میزان مناسب حمایتهای اجتماعی به لحاظ عملی و مالی امکانپذیر است.

انجام این کار تأثیر قابل توجهی بر کار کودکان و رفاه آنان دارد و با تعهدات بین المللی همخوان است. کنفرانس بین المللی کار 2021 حاکی از سرمایه گذاری در حمایت اجتماعی برای کمک به حذف کار کودکان است. تلاش برای پر کردن شکاف تأمین مالی باید در روندی تدریجی از طریق تأمین مالی داخلی تضمین شود، و در صورت لزوم با حمایت بین المللی تکمیل گردد. این امر نیازمند هماهنگی نزدیک در تأمین مالی عمومی بین المللی و مدیریت بدهیهای [کشورهای فقیر] است.

**کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم!**

**اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!**



## جنگ یعنی شر مطلق

سهراب مبشری



یک رسم رسانه ها، نگاه به شرایط جهان در روزهای پایانی سال است. طبق این رسم، در این روزها که در تقویم اکثر کشورهای جهان، ایام تحویل سال است، اینجا و آنجا مطالبی حاوی مرور بر رویدادها و روندهای سالی که گذشت و چشم انداز سالی که می آید می خوانیم، می بینیم و می شنویم. امسال، موضوع اصلی این مطالب، جنگ هایی است که هر روز و حتی هر ساعت و هر دقیقه، قربانی می گیرد. جنگ، مرخصی و تعطیلات ندارد.

از آغاز تا پایان تحریر این متن، احتمالاً صدها نفر در غزه و شماری کمتر در اوکراین به دستور جنایتکارانی که معمولاً جنگ، هیچ تهدیدی علیه زندگی خود آنها نیست، به قتل خواهند رسید. و جنگ اسرائیل علیه غیرنظامیان غزه و جنگ بین روسیه و ناتو، تنها دو مورد از درگیری های نظامی متعدد در جهان کنونی محسوب می شوند، دو موردی که به دلایلی، توجه رسانه های دارای برد جهانی، بر آنها متمرکز است. از کشتاری که در شماری از کشورهای آفریقایی ادامه دارد، خبری در سطح وسیع پخش نمی شود. بمباران کردستان توسط ارتش ترکیه به طور مداوم قربانی می گیرد. میانمار گرفتار درگیری نظامی است. بسیاری از صحنه های جنگ، تنها موقتا آرام است.

عصر جنگهای رهایی بخش، سپری شده است

جنگ یعنی شر مطلق. این حقیقت، در جهان امروز رخ می نماید، جهانی که در آن، قاعده این شده است که جنگ رهایی بخش دیگر وجود ندارد. هیچ قاعده ای بدون استثنا نیست. اما برای قاعده جنگ به مثابه شر مطلق، در دهه های اخیر باید بسیار گشت تا استثنایی یافت. و بسته به موضع و تحلیل ما، شاید استثنایی نیابیم.

چرا جنگ رهایی بخش، پدیده ای مربوط به عصری سپری شده است، و چه شده است که اکثریت انسانها در همه جنگ های امروز بازنده اند؟



شاید در هیچ دوره ای از تاریخ بشر، میان تاثیر جنگ بر طبقات و گروه های حاکم، و تاثیر آن بر اکثریت جوامع بشری، مانند امروز فاصله نبوده است. اقلیتی بسیار کوچک از انسانها، در مورد جنگ و صلح تصمیم می گیرند، و خود خارج از حوزه تاثیر این تصمیم می مانند. در سراسر تاریخ مکتوب، جنگ سالاران کسانی دیگر را قربانی جنگ افروزی خود کرده اند، اما تفاوت میان سرنوشت فرماندهان و قربانیان، در هیچ دوره از تاریخ بشر این قدر زیاد نبوده است که امروز شاهد آنیم. هشتاد سال پیش، آدولف هیتلر جنگی را که آغاز کرده بود تا روزی ادامه داد که در محاصره پناهگاهش توسط ارتش سرخ، چاره ای جز خودکشی برایش نماند. اما آنها که امروز در رأس قدرتهای حاکم، دستور جنگ می دهند، مانند هیتلر نیستند. آن دسته از رهبران حماس که در غزه مانده اند به احتمال زیاد کشته خواهند شد، اما تصمیم اصلی برای جنگ را آنها نگرفته اند. طبق هر تحلیلی از کشتار در غزه که این روزها می خوانیم، از دروغ هایی که سران اسرائیل و آمریکا به افکار عمومی تحویل می دهند تا گفته ها و نوشته های مدافعان حماس، تصمیم به جنگ در خارج از غزه گرفته شده است. ادعا از یک سو این است که رهبران سیاسی حماس که در قطر ساکن اند یا سران جمهوری اسلامی ایران، تصمیم اصلی برای جنگ را اتخاذ کرده اند، و ادعای مقابل، که از نظر من به واقعیت نزدیکتر است، این است که دولتهای اسرائیل، طی نزدیک به دو دهه، شرایطی را به غزه تحمیل کردند که نمی شد به چیزی جز آنچه امروز شاهد آنیم منجر نشود.

در مورد اوکراین، ماجرا از غزه هم روشن تر است: نه آنها که در مراکز تصمیم گیری غرب نشسته اند و نه رهبری روسیه، بهای جنگ را نخواهند پرداخت.

تکنولوژی نظامی امروزی، به جنگ سالاران اصلی امکان می دهد که در کانون حلقه های متعدد و متحدالمرکز مصونیت، بنشینند و دستور کشتار در اماکنی بسیار دورتر از جایی که نشسته اند، بدهند. منظورم از حلقه های متعدد مصونیت، تنها حصارهای نظامی نیست. جنگ، ادامه سیاست با وسایلی دیگر است. طبقات حاکم، گماشتگانی در سیاست دارند که به واسطه آنان، قدرت اعمال می کنند. از آنتونیو گرامشی آموخته ایم که ابزار هژمونی، محدود به دستگاه سرکوب فیزیکی نیست. مثلاً نگاه کنیم به جمهوری اسلامی: در رأس قدرت، کسی نشسته است که اطرافیانش را شریک مزایا و قدرت خود کرده است، حلقه اول. حول این حلقه درونی، لایه های متعدد دیگری هست که به نسبت نزدیکی خود به کانون قدرت، از تداوم هژمونی حاکم سود می برند. این مکانیزم را می توانیم تا حد طبقات و اقشاری پی بگیریم که اگر سبک - سنگین کنند، به درست یا غلط منافعشان را در حفظ شرایط موجود می بینند: شماری میلیونی. رهبری جمهوری اسلامی می تواند این شمار میلیونی را متقاعد کند که باید در سوریه دخالت نظامی کرد تا تهران آرام بماند.

مکانیسم هیچ هژمونی امروزی، تفاوت چندانی با نمونه جمهوری اسلامی ندارد. طبقه حاکم در آمریکا می تواند یکی پس از دیگری جنگ آغاز کند و بلافاصله پرسنل سیاسی خود را در انتخاباتی کمابیش آزاد به رأی بگذارد. چرا؟ از آنجا که می تواند ده ها میلیون آمریکایی را شریک کوچک منافع طبقه حاکم کند، یا این برداشت و احساس را در آنها ایجاد کند که سیاست حاکم بر آمریکا به سود آنهاست.

رأس قدرت جنگ افروز، امروز می تواند نه تنها خود، بلکه چندین لایه از حلقه های متحدالمرکز حول خود را از مصایب جنگ مصون نگه دارد. می توان در مسکو نشست و دستور جنگ داد، بدون نگرانی زیاد از این که صدای مادران سربازان کشته شده، به این زودی ها کوچکترین خللی در ارکان قدرت ایجاد کند. می توان در واشینگتن تصمیم گرفت که جنگ علیه روسیه تا آخرین سرباز اوکرایینی و تا آخرین میلیارد یورو از ذخایر اروپایی ها ادامه یابد. می شود از درون دژهای خلل ناپذیر نظامی، پهباد هدایت کرد و مستقیماً ناظر کاری بود که پهباد می کند. تصاویر دوربین های نصب شده روی کلاه سربازان، تا آن سر دنیا مخابره می شود، نگاه کنید به عکس معروف اوباما و هیلاری کلینتون و جماعتی دیگر، در حالی که روی مانیتور، کشتن اسامه بن لادن را لحظه به لحظه دنبال می کنند.



مجموعه ابزار تکنولوژیک و ایدئولوژیک، جنگ را برای حکام جهان بسیار ارزان کرده است. به همان میزانی که این اقلیت کوچک، بهای جنگ را برای خود پایین آورده، بر سنگینی تاوان آن برای هر کس از پایینی ها که بخواهد از طریق نظامی، به مصاد طبقات و نیروهای حاکم برود، افزوده است. هر فلسطینی ساکن غزه یا کرانه غربی، می داند که پیوستن به مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل، یعنی دست شستن از زندگی، و نه تنها زندگی خود، که زندگی بسیاری دیگر از کسانی که در میان آنها زاده و بزرگ شده است. هر کس که به صف مبارزه مسلحانه برود، یا روژاوا در ترکیه یا جان بر کف می نهد. بیهوده نیست که حمله انتحاری، به سلاح اصلی بی چیزان جهان تبدیل شده است.

اقلیت حاکم بر جهان، می داند که در عرصه نظامی، برنده است. از همین رو، به گونه ای فزاینده، می بینیم که صاحبان ثروت و قدرت، از کشانده شدن مبارزه به شیوه های نظامی، استقبال می کنند. آنها عرصه نظامی را هر چه بیشتر، عرصه برتری خود می بینند. برای آنها چه از این بهتر که بخشی از پایینی ها را تا حد روی آوردن به جنگ انتحاری، عاصی کنند؟

تاکید بر سپری شدن عصر جنگهای رهایی بخش، از آن رو ضروری است که احتمالاً یکی از عواقب کشتار غیرنظامیان غزه توسط اسرائیل، بازگشت به سنت مبارزه مسلحانه فلسطینی ها خواهد بود. بررسی تاریخی عملکرد سازمانهای مسلح فلسطینی، موضوع این مقاله نیست. همچنین، در اینجا نمی خواهیم درباره توجیه اخلاقی مبارزه مسلحانه سخن بگوییم و حق مقاومت انسانها در برابر ستم را زیر سؤال بریم. موضوع مورد توجه ما، بایدها و نبایدهای آینده است، این است که چه کار به نفع اکثریت عظیم انسانهاست و چه کار، نیست.

## علل افزایش جنگ ها

از واپسین سالهای موجودیت اتحاد شوروی به بعد، جهان وارد دوره ای از افزایش جنگها، کشتارها و ناآرامی ها شد که محرک اکثر آنها ناسیونالیسم و اختلافات فرقه ای و گاه مذهبی بود، مانند بی ثباتی نسبی در چین، جنگ قره باغ، جنگهای یوگسلاوی پیشین و قتل عام در رواندا. در دهه ۱۹۹۰ میلادی، نظام سرمایه داری غربی با روینای سیاسی لیبرال، که در میدان جنگ سرد پیروز شده بود، سیاستی را پیش برد که هدف اعلام شده آن، غلبه بر ناامنی ها در حاشیه های نظام نوین بین المللی، و مضمون واقعی آن، اعمال هژمونی ایالات متحده و هم پیمانان آن بر مناطق هر چه بیشتری از جهان بود. مشی اقتصادی غالب بزرگترین دولتهای سرمایه داری، نام گلوبالیزاسیون به خود گرفت، بدین معنی که به تدریج همه موانع گردش آزاد سرمایه در جهان محو شوند. در دهه ۱۹۹۰، روسیه دوست جدید غرب محسوب می شد و برای چین نیز حتی پس از سرکوب طرفداران لیبرالیزاسیون سیاسی در سال ۱۹۸۹، نقش منبع اصلی نیروی کار ارزان و کارگاه صنعتی سرمایه داری جهانی در نظر گرفته شد. در ظاهر، همه چیز بر وفق مراد پیش می رفت: همه دولتهای بزرگ، هژمونی سیاسی و نظامی ایالات متحده را پذیرفته بودند.

اما آرام کردن حاشیه، آن گونه که امپریالیستها وعده اش را داده بودند، پیش نرفت. دولت صدام حسین بر کویت چنگ انداخت. ارتش صدام حسین را درست همزمان با مرحله پایانی فروپاشی شوروی، از کویت بیرون کردند و از آن پس، دیگر عراق روی آرامش به خود نندید. امپریالیستها به زحمت توانستند هیولای نفرت قومی و مذهبی را که در یوگسلاوی از چراغ جادویی خود بیرون آورده بودند، دوباره به درون شیشه برگردانند، آن هم به قیمت اولین ضربه به دوستی غرب با روسیه. روسیه که از موضع ضعف به آغاز تجزیه یوگسلاوی رضایت داده بود، حاضر نشد مهر تایید را بر خرد کردن صربستان بگذارد. در نتیجه، آمریکا و ناتو منشور ملل متحد را لگدمال کردند و بدون تایید شورای امنیت، جنگ کوزوو را علیه صربستان به راه انداختند. ناتو یکی پس از دیگری کشورهای اروپای شرقی را به عضویت خود در آورد و ضربه مهلک دوم را به دوستی با روسیه وارد کرد. پیمان اسلو به جای آن که میان اسرائیل و فلسطینی ها صلح بیاورد، نیروهای افراطی صهیونیست را متقاعد کرد که فلسطینی ها در موضع ضعف اند و اسرائیل می تواند قلمرو اسرائیل را باز هم بیشتر گسترش دهد. اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل که در راه توافق با فلسطینی



ها گام نهاده بود، به دست یک صهیونیست افراطی به قتل رسید. دولت دکتر نجیب در افغانستان مدتی پس از فروپاشی شوروی، به دست گروه های مسلح شده از سوی غرب، ساقط شد، اما جنگ سالاران افغان، بلافاصله پس از ورود به کابل، بر سر تقسیم غنایم به جان هم افتادند. افغانستان آرام نشد و بستری مناسب برای رشد اسلام سیاسی افراطی از نوع طالبان اول و القاعده باقی ماند. رهبری روسیه تصمیم گرفت خطای رهبری شوروی را تکرار نکند و با نیروی نظامی مانع از ادامه روند فروپاشی در درون روسیه شود. مردم چین قربانی این تصمیم شدند. این فهرست جنگهای خونین حاشیه نظام جهانی سرمایه داری در آستانه و در آغاز هزاره سوم میلادی را می توان ادامه داد

هم زمانی روی کار آمدن نتوکانها و حمله القاعده به آمریکا، باعث شد که ایالات متحده ملاحظات حتی در قبال متحدان دیرینه خود را کنار بگذارد و به یکجانبه گرایی روی آورد. حمله به افغانستان و عراق، حاصل این سیاست جدید بود. اشغال عراق پس از حمله به صربستان، دومین مورد نقض فاحش حقوق بین الملل توسط آمریکا بود. اگر در مورد اول، ایالات متحده توانست متحدان در ناتو را همراه خود کند، در مورد عراق ناتو از توافق باز ماند. فرانسه و آلمان در مخالفت با اشغال عراق، در کنار روسیه قرار گرفتند

به موازات شکل گیری جنگهای بی پایان در حواشی نظام جهانی سرمایه داری، یک تحول اقتصادی نیز زنگ خطر را برای ایالات متحده به صدا در آورد. چین که به کارگاه صنعتی جهان تبدیل شده بود، چنان آهنگ رشدی تجربه کرد که برای نخستین بار پس از ۱۲۰ سال، سقوط ایالات متحده به مقام دوم اقتصادی در جهان به عنوان یک روند قابل پیش بینی و بسیار نزدیک، رخ نمود. محافل حاکم ایالات متحده، مصمم شدند که از قدرت نیم نرم و نیم سخت، در روابط بین المللی یکسره روی قدرت سخت حساب باز کنند. دولتهای آمریکا آمدند و رفتند و در این تصمیم تغییری ایجاد نشد. فقط عرصه اعمال قدرت سخت تغییر کرد. اگر دولت جرج بوش پسر بر محور شرارتی در غرب آسیا متمرکز شده بود، دستگاه اوپاما زمینه رویارویی بزرگ با چین را فراهم کرد. هم زمان، دولت اوپاما بر خصومت علیه روسیه نیز افزود. دولت یانوکویچ در اوکراین را در سال ۲۰۱۴ برانداختند تا مسیر اوکراین به سمت عضویت در ناتو هموار شود. اوکراین در سال ۲۰۱۴ عملاً تجزیه شد. آنچه جنگ تمام عیار در این کشور را هشت سال به تاخیر انداخت، از یک سو تلاش آلمان برای ادامه سیاست سودآور واردات انرژی ارزان از روسیه بود و از سوی دیگر، انتقال مجدد کانون جنگ افروزی آمریکای ترامپ به غرب آسیا

با ترامپ، کسانی در آمریکا به مقامهای بالای دولتی بازگشتند که می خواستند کار ناتمام جرج بوش پدر و جرج بوش پسر در غرب آسیا را تمام کنند. سیاست فشار حداکثری ترامپ بر ایران، چیزی نبود جز تکرار سناریویی که پس از جنگ کویت در مورد عراق اجرا شده بود: تحریم فلج کننده به مثابه آتش تهیه برای تغییر قهرآمیز یک رژیم نافرمان. قتل قاسم سلیمانی، قرار بود گذار از فشار حداکثری اقتصادی به مرحله وارد آوردن ضربات نظامی را رقم بزند. آنچه طرح ها را بر هم زد، همه گیری کورونا بود که عواقب اقتصادی آن احتمالاً بیش از هر چیز زمینه ساز شکست ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۰ شد

بایدن - معاون اوپاما - از همان بدو ورود به کاخ سفید، اعلام کرد که دولتش دوباره به مشی همراه کردن متحدان سنتی آمریکا با سیاستهای جهانی این کشور باز می گردد. در اروپا، این اتحاد مجدد حول مقابله با روسیه شکل گرفته است و در آسیا حول تدارک رویارویی با چین. دولت بایدن برای تمرکز بر رویارویی بزرگ با چین و روسیه، بدین نیاز داشت که روابط اسرائیل و کشورهای عربی عادی شود. آمریکا شاید حتی در خفا عربستان را تشویق کرد که از تنش با جمهوری اسلامی بکاهد تا بتواند پروژه اصلی، یعنی برقراری روابط با اسرائیل را پیش ببرد

هنوز نمی دانیم چه کسی تصمیم گرفت در این پروژه اخلال کند. موضع رسمی دولت بایدن این است که تا کنون شواهدی حاکی از نقش اصلی جمهوری اسلامی در واداشتن حماس به اجرای طرح حمله به اسرائیل، در دست نیست. دستگاه بایدن باید نیز چنین بگوید، چرا که اگر رسماً ادعای اسرائیل مبنی بر نقش محوری جمهوری اسلامی در حمله حماس را بپذیرد، باید در نتیجه ای نیز که اسرائیل از این ادعا می





گیرد، یعنی رویارویی با ایران، با نتانیاهو همراه شود. اسرائیل سالهاست که تلاش چندانی برای پنهان کردن تقاضای حمله نظامی آمریکا به ایران نمی کند. می توان به گمانی زنی پرداخت که نادیده گرفتن هشدارهای مکرر در مورد نقشه حمله نظامی حماس از سوی اسرائیل، با این حساب بوده که شاید بتوان از این طریق پای آمریکا را به درگیری نظامی با ایران کشید. اما این یک حدس صرف است.

از آنچه در بیست سال اخیر در جهان گذشته، می توان این قاعده کلی را استخراج کرد که قدرتهای امپریالیستی یا شبه امپریالیستی، آنجا که روند رقابت اقتصادی و سیاسی را به ضرر خود می بینند، به جنگ به عنوان ادامه سیاست با وسایلی دیگر روی می آورند. در مورد آمریکا، کانونهای تمرکز نیروی نظامی اش تغییر کرده اند، اما اصل اعمال قدرت سخت ثابت مانده است: از جنگ برای سرکوب دولتهای یاغی گرفته تا گسترش ناتو، از تشویق تایوان برای اعلام استقلال به منظور تحریک چین گرفته تا باز گذاشتن دست اسرائیل در تلاش برای پاکسازی قومی در کرانه غربی و غزه.

آنچه را آمریکا می کند، دیگران نیز در حد توان خود می آزمایند. رهبری روسیه دو سال پیش تصمیم به جنگ علیه اوکراین گرفت. جمهوری اسلامی در مراحل مختلف کوشیده است از طریق پروژه های نظامی متحدان منطقه ای خود، به چیزی دست یابد که آن را عمق استراتژیک می نامد. دولت ترکیه از هر فرصتی برای کوبیدن کردها استفاده می کند.

ایالات متحده حدود یک ربع قرن پیش، نظام حقوق بین الملل برآمده از ویرانه های جنگ دوم جهانی و آزموده شده در جنگ سرد را به بایگانی تاریخ فرستاد و زمینه را برای افزایش رقابت های خونین قدرتهای بزرگ و متوسط و کوچک در سراسر جهان فراهم کرد. قربانیان اصلی این رقابتها، اکثریت مردم جهان اند که خانه ها بر سرشان خراب می شود، در انفجارها تکه تکه می شوند و در آتش جنگ می سوزند.

چه باید کرد؟

اندکی بیش از صد سال پیش، پاسخ لنین به این سؤال که تکلیف اکثریت مردم، تکلیف زحمتکشان با جنگ امپریالیستی چیست، این بود که دشمن در خانه است، باید تفنگها را به سمت دشمن خانگی نشانده رفت. جنگ داخلی رهایی بخش، راه پایان دادن به سلطه نیروی حاکمی بود که جنگ امپریالیستی، ریشه در ماهیت آن داشت. انقلاب اکتبر، به سلطه تزار در روسیه پایان داد. جنگ داخلی درگرفت، که چندان هم داخلی نبود. درست مانند یورش متحد ارتجاع اروپا به نخستین جمهوری برآمده از انقلاب فرانسه، همه قدرتهای بزرگ امپریالیستی علیه نظام جدید در روسیه وارد جنگ شدند. و در آن مقطع عجالتا شکست خوردند.

امروز تمایز بین جنگ امپریالیستی و جنگ داخلی از بین رفته است. سالهاست که هیچ جنگ داخلی ندیده ایم که قدرتهای بزرگ و متوسط خارجی بدان وارد نشوند. به ویژه جنگهای درگرفته پس از به اصطلاح بهار عربی، به سرعت به عرصه جنگهای نیابتی قدرتهای بزرگ و متوسط تبدیل شدند. در لیبی، سوریه و یمن چنین شد. در عراق بر عکس بود: حمله نظامی امپریالیستی به جنگ داخلی منجر شد.

جنگ های بی پایان پس از پایان جنگ سرد، تا کنون میلیونها کشته بر جای گذاشته است. ده ها میلیون نفر آواره شده اند.

امروز هیچ خلای مانند جای خالی یک جنبش نیرومند و جهانی صلح محسوس نیست. جهان مانند هوا برای تنفس، مانند آب برای رفع عطش، نیازمند صدای رسای صلح خواهی است.

امپریالیستها هم از صلح سخن می گویند. آنها هم می گویند برای این که نظیر حمله روسیه به اوکراین تکرار نشود، باید خیل اسلحه را به سمت اوکراین سرازیر کرد. دولت روسیه هم مدعی است خاک



اوکرایین را به توبره کشیده است تا از جنگی بزرگتر جلوگیری کند. دولت اسرائیل نیز مدعی است راه رسیدن به صلح، با خاک یکسان کردن غزه است.

آنچه نقاب از چهره صلح خواهی دروغین جنگ افروزان بر می دارد، تمرکز رادیکال بر خواست توقف فوری و بدون قید و شرط هر جنگی است. اگر می خواهید جنگ افروز را بشناسید، ببینید کیست که با توقف فوری و بدون قید و شرط خونریزی مخالف است. یک نمونه، آرای دولتها به قطعنامه آتش بس مجمع عمومی ملل متحد علیه کشتار در غزه بود: ۱۵۳ رأی موافق در برابر ۱۰ رأی مخالف بی اعتنائی اسرائیل و آمریکا به صدای بخش اعظم جامعه جهانی، به یأس در مورد ثمربخشی اقدام برای صلح دامن می زند. آری، حمایت اکثر دولتها از خواست آتش بس فوری، در شرایطی که سازمان ملل آچمز شده، ضمانت اجرایی ندارد. اما من اطمینان دارم ابعاد کشتار در غزه از این هم که هست گسترده تر می بود اگر جهان تقریباً یکپارچه خواهان قطع فوری جنگ نمی شد.

خصلت مبارزه برای صلح این است که ممکن است خود را در کنار نیروهای بیابی که هیچ وجه اشتراک دیگری با آنها نداری. اما منزه طلبی، آفت پیکار برای صلح است. در مبارزه برای صلح، یک انقلابی هم باید اصلاح طلبانه عمل کند. صلح هر چه بیشتر، بهتر، و جنگ هر چه کمتر، بهتر.

در فاصله ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۱، قدرتی وجود داشت که شکل گرفتن خود را مدیون صلح طلبی رادیکال در برابر جنگ افروزان امپریالیست بود. امپریالیستها دو بار به جنگی خونین علیه حکومت شوروی اقدام کردند: بار اول بلافاصله پس از انقلاب اکتبر و بار دیگر در ۱۹۴۱، سال حمله غافلگیرانه آلمان نازی، حمله ای که به عنوان بزرگترین لشکرکشی تاریخ بشر ثبت شده است. حکومت شوروی، از بدو تشکیل تا پایان حیاتش، در مجموع نقش قدرتی را ایفا کرد که منافعش با صلح و ثبات گره خورده بود. حتی در سیاه ترین سالهای ترور استالینی در داخل شوروی نیز برآیند عملکرد خارجی این کشور، تلاش برای بقا در محاصره دشمنان، تلاش برای حفظ مرزها و برای ثبات بین المللی بود. ادعا نمی کنم که سیاست خارجی شوروی از توسعه طلبی و گرایشهای برتری جویانه و ناسیونالیستی به کلی مبرا بود - رجوع کنید به پانویس شماره یک.

از خطاهای بزرگ سیاست خارجی شوروی بدین خاطر می توان گذشت که این کشور در طول هفتاد سال موجودیتش، در مجموع یک قدرت صلح بود.

مدافعان سرمایه داری لیبرال ادعا می کنند تنها از طریق حاکمیت نظام مطلوب آنها بر سراسر جهان است که می توان به صلح دست یافت. تجربه تاریخی و تجربه معاصر، درست خلاف این ادعا را نشان می دهد. ریشه جنگهای قرن بیست و یکم، نه سرکشی قدرتهای غیرلیبرال در برابر صلح لیبرال، که توسعه طلبی ذاتی نظام امپریالیستی است، نظامی که در آن حتی رواداری داخلی نیز در خدمت برتری جویی در مقیاس جهانی است. به همین جهان امروز نگاه کنید: در چین هر صدای مخالف حکومت بسیار شدیدتر از دولتهای غربی سرکوب می شود. اگر نسبت مستقیم رواداری در داخل و صلح خواهی در خارج، یک قاعده بود، چین باید جنگ افروزترین قدرت جهانی می بود. چنین نیست، چرا که تا کنون چین حتی برای پیشبرد هژمونی و توسعه طلبی جهانی نیاز به جنگ پیدا نکرده است. گرایش جنگ، نسبت مستقیم با زوال امکانات پیشبرد سیاست با وسایل دیگر دارد. اگر جنگی نباشد، همین روال دو - سه دهه اخیر، چین را به قدرت اقتصادی نخست جهان تبدیل خواهد کرد. بر عکس، اگر جنگها بالا بگیرند، این روند متوقف خواهد شد و قدرتی دست بالا را خواهد داشت که نیروی نظامی آن به تنهایی از مجموع نیروی نظامی همه رقبای اصلی اش گسترده تر است - ایالات متحده.

چه بخواهیم و چه نخواهیم، در تلاش برای صلح هر چه بیشتر و جنگ هر چه کمتر، با نیروهایی همسو می شویم که لاقال در یک برهه تاریخی، منافع کمتری در جنگ و منافع بیشتری در پرهیز از جنگ دارند. کمونیستها در تاریخ خود مشکلی در برخورد با این همسویی نداشته اند. بر خلاف تصور آنها که از دهه ۱۹۵۰ به بعد، سیاست همزیستی مسالمت آمیز شوروی را رویزونیستی و عدول از مارکسیسم -



لنینیسم خواندند، این سیاست ادامه منطقی سیاست خارجی لنین و استالین بود. خود حزب کمونیست چین که در محکوم کردن مشی همزیستی مسالمت آمیز پیشگام بود، از هنگام سپری شدن ایام به اصطلاح انقلاب فرهنگی، به همان سیاست همزیستی مسالمت آمیز روی آورد که تا امروز ادامه دارد.

فروپاشی شوروی نه نتیجه همزیستی مسالمت آمیز، که ثمره افتادن به دام رقابت تسلیحاتی و رویارویی نظامی بود. شاید امروز باورکردنی نباشد که در دهه ۱۹۵۰، پس از به اصطلاح شوک اسپوتنیک، یعنی پیشی گرفتن تکنولوژی هوا - فضای شوروی از رقیب آمریکایی، برخی صاحبانظران آمریکایی به این نتیجه رسیدند که اقتصاد شوروی دیر یا زود از اقتصاد آمریکا جلو خواهد زد. چنین نشد، زیرا رهبران شوروی گمان کردند قدرت همسان نظامی با آمریکا، اسباب لازم برای بزرگی است. بخش عظیمی از منابع اقتصادی اتحاد شوروی صرف رقابت نظامی با آمریکا شد، صرف این شد که در انباشتن کلاهک های اتمی، به ظرفیتی برای دو - سه بار نابودی کل تمدن بشری قناعت نکردند و زرادخانه هسته ای را تا حد ده ها بار نابودی جمعی گسترش دادند.

امروز نیز چین ممکن است به دام مشابه تله ای بیافتد که آمریکا برای روسیه گذاشت. از قدرتها و حکومتها، کارهای غیرعقلایی زیاد سر می زند. وظیفه نیروی خواهان صلح از جمله این است که بازدارندگی صلح خواهانه ایجاد کنند. به همان میزان که پرهیز از جنگ برای یک قدرت حاوی منفعت باشد، امکان موثر واقع شدن بازدارندگی بیشتر است.

منبع اخبار روز

**کشتار جنایتکارانه کودکان و غیر نظامیان بی گناه در غزه را پایان دهید!**

**محاصره غزه جنایت جنگی است و سازمان ملل وظیفه دارد آن را متوقف کند!**

**در حمایت از مطالبات کارگران فولاد، کارگران را به همبستگی با اعتصابگران دعوت می کنیم**





کارگران کارخانه‌ی فولاد اهواز از روز اول دی‌ماه وارد دور دیگری از اعتصاب و اعتراض خیابانی شده‌اند. خواسته‌های آنان نیز مانند بسیاری دیگر از اعتراضات گسترده‌ی کارگری، عمدتاً ناظر بر افزایش دستمزد، همسان‌سازی دستمزدها و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل است. بازگشت به کار ده‌ها تن از همکاران که به‌خاطر مشارکت در اعتصاب حق خواهانه از کار اخراج و تعلیق شده‌اند، برکناری مدیریت فاسد و خلع ید از بانک ملی مالک کارخانه، از دیگر خواسته‌های اعتصابیون است، که بعد از اعتصاب و برخورد مدیریت کارخانه با کارگران به مطالبات اولیه افزوده شده‌اند. دستمزدها نیز در کارخانه‌ی فولاد اهواز، کمتر از دستمزد در تعداد دیگری از کارخانه‌های فولاد است و این یک تبعیض مضاعف است که کارگران از آن در رنج هستند و خواهان رفع آن می‌باشند.

مدیر عامل شرکت و نهادهای سرکوبگر حکومت، از آغاز این اعتصاب تا کنون با همسان‌سازی دستمزدها، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و سایر خواسته‌های کارگران مخالفت کرده و برای شکستن اعتصاب، از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده‌اند. اخراج ۲۸ تن در دو نوبت، یکی از اقدامات اعتصاب‌شکنانه‌ی مدیر عامل به منظور تهدید اعتصابیون و بی‌پاسخ گذاشتن مطالبات کارگران بوده‌است.

با این حال، کارگران که به‌واسطه‌ی دستمزدهای ناچیز زیر خط فقر خود و افزایش مرتب هزینه‌های زندگی به شدت تحت فشار قرار دارند، تسلیم فشارها و تهدیدات مدیر عامل و نهادهای سرکوبگر حکومتی نشده و اعتصاب خود را ادامه داده‌اند. بازگشت به کار و رفع موانع بازگشت کارگران اخراجی و تعلیقی، از دیگر خواسته‌های کارگران برای پایان دادن به اعتصاب است.

همزمان با این اعتصاب، موجی از اعتصاب و اعتراض عمدتاً معیشتی، سراسر کشور را در بر گرفته که از کارگران فولاد، شهرداری تهران و بلبرینگ‌سازی تبریز تا بازنشستگان تأمین اجتماعی، کشوری، فرهنگی، مخابرات، فولاد، پرستاران، برای افزایش دستمزد و احقاق سایر حقوق خود در تلاش و مبارزه هستند.

حزب چپ ایران از اعتصاب کارگران فولاد و خواسته‌های به حق آنان و همچنین از مطالبات همه‌ی کسانی که هر هفته در حال اعتراض هستند، حمایت می‌کند و بار دیگر همبستگی خلل‌ناپذیر خود با آنها را اعلام می‌دارد. به نظر ما در شرایط سرکوب تشکلهای مستقل و هجوم بی‌سابقه‌ی حکومت به قوانین کار و بی‌حقوق‌سازی نیروی کار، اعتصاب و اعتراض‌های سازمان‌یافته و گسترده، همراه با ایجاد اتحادیه‌ی کارگری مستقل، تنها راه موثری است که کارگران برای دفاع از معیشت، رفاه و حقوق خود در اختیار دارند. ما از تشکیل مجمع عمومی برای تاسیس تشکل مستقل سندیکایی توسط کارگران فولاد، که می‌تواند الهام‌بخش سایر کارگران نیز باشد، حمایت می‌کنیم.

هیئت سیاسی - اجرائی حزب چپ ایران

دی ۱۴۰۲ - ۲۸ دسامبر ۲۰۲۳

**از اعتصاب و مبارزه حق طلبانه کارگران فولاد اهواز برای افزایش دستمزد و**

**بازگشت به کار کارگران اخراجی حمایت کنیم!**



شادباش سال نو میلادی به همه‌ی مردمی که در هر جای جهان برای استقرار آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه و تلاش می‌کنند

دوستان و هموطنان عزیز، سال سخت ۲۰۲۳، سال گسترش جنگهای آشکار و نهان، کشتار بیرحمانه ده‌ها هزار انسان بیگناه، در غزه و اکراین، گسترش خشونت، نژادپرستی، سال رشد دستجات فاشیستی و راست افراطی در کشورهای مختلف، سال تشدید بی عدالتی، فقر و سرکوب و تبعیض با همه‌ی پلیدی‌های خود گذشت و رفت اما متاسفانه اثرات شوم آن تا مدت‌های مدیدی باقی در جهان باقی خواهد ماند. با اینکه متاسفانه چشم انداز سال جدید میلادی نیز به نظر تیره و تاریک می‌نماید، با این وصف آغاز سال نوی میلادی را با این امید که سال بهتری برای عموم مردم جهان باشد، به شما شادباش گفته و برایتان سالی بهتر از پارسال آرزو دارم. به امید پایان جنگ‌های جنایتکارانه در غزه و اوکراین و دیگر مناطق جهان و استقرار صلح پایدار و عادلانه در جهان، برچیده شدن بساط رژیم جنایتکار اسلامی به دست توانای مردم ایران، آزادی زندانیان سیاسی و آغاز فصلی نوین در سرزمین استبداد زده و فقر زده ایران.

**مبارزه برای آزادی معلمان، کارگران و زندانیان سیاسی را گسترده و سراسری کنیم!**

**از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!**

**علیه تغییرات ارتجاعی در قانون کار و تامین اجتماعی متحدانه مبارزه کنیم!**

## حمایت از اعتصاب و مطالبات کارگران فولاد اهواز و همبستگی با اعتصابیون



درود بیکران به کارگران شجاع و آگاه فولاد خوزستان، که باهشت روز اعتصاب متحدانه خود ثابت کردند با اتحاد و همبستگی قادر هستند در برابر زور و ظلم کارفرمای ظالم و حامیان حکومتی شان بایستند و مطالبات به حق خود را طلب، و از حقوق خود دفاع کنند. عزیزان تهدید، اخراج، و برخورد های فیزیکی، کوچکترین تزلزلی براراده شما اثر نداشت، به اخراج همکاران تن ندادید و برای بازگرداندن آنان به سر کارهایشان نهایت تلاش خود را کردید. ما بازنشستگان و کارگران شهرکمانشاه از اعتصاب شما برای رسیدن به خواسته های عدالتخواهانه تان پشتیبانی و همبستگی خود را با شما اعلام نموده و تا آخر در کنار شما و باشما هستیم.

### اتحاد بازنشستگان شهرکمانشاه

دی ۱۴۰۲ ۹

گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته





ادامه اعتصاب و تظاهرات خیابانی کارگران فولاد در اهواز

اعتصاب و اعتراض خیابانی کارگران فولاد اهواز به رغم همه تهدیدات و فشارهای مدیریت و نهادهای سرکوبگر محلی وارد هفتمین روز خود شد. همسان سازی دستمزدها با سایر واحدهای تولیدی فولاد، اجرای طبقه بندی مشاغل، برکناری مدیریت فاسد و خلع ید از مالکیت شرکت واحد و بازگشت به کار دهها کارگر که بخاطر شرکت در اعتصاب اخراج و تعلیق شده‌اند و افزایش دستمزد برابر با هزینه های خانوار سه نفره "۳۰ میلیون تومان" خواسته های اعتصابیون است

حمایت از اعتصاب و مطالبات کارگران فولاد اهواز و همبستگی با اعتصابیون  
اتحاد بازنشستگان شهرکمانشاه



درود بیکران به کارگران شجاع و آگاه فولاد خوزستان، که باهشت روز اعتصاب متحدانه خود ثابت کردند با اتحاد و همبستگی قادر هستند در برابر زور و ظلم کارفرمای ظالم و حامیان حکومتی شان بایستند و مطالبات به حق خود را طلب، و از حقوق خود دفاع کنند. عزیزان تهدید، اخراج، و برخورد های فیزیکی، کوچکترین تزلزلی براراده شما اثر نداشت، به اخراج همکاران تن ندادید و برای بازگرداندن آنان به سر کارهایشان نهایت تلاش خود را کردید. ما بازنشستگان و کارگران شهرکمانشاه از اعتصاب شما برای رسیدن به خواسته های عدالتخواهانه تان پشتیبانی و همبستگی خود را با شما اعلام نموده و تا آخر در کنار شما و باشما هستیم.

اتحاد بازنشستگان شهرکمانشاه

دی ۱۴۰۲ ۹



## ادامه اعتراضات بازنشستگان

بازنشستگان تامین اجتماعی، فرهنگی، مخابرات، فولاد، شوش در این هفته نیز در ده‌ها شهر مختلف با برپایی تجمع و راه پیمایی در شهرهای مختلف به خیابان آمدند و بر ادامه اعتراضات خود تا رسیدن به خواسته‌هایشان تاکید نمودند. بازنشستگان همچنین در تظاهرات خود علاوه بر شعارها و مطالبات اقتصادی شعارهای هم‌علیه مسببین حکومتی فقر و بی‌حقوقی خود سر دادند. آزادی معلم و کارگر زندانی از شعارهای دیگر این هفته معترضین خیابانی بود. تاکید بر اتحاد نیز جای ویژه‌ای در تظاهرات داشت.

## ادامه اعتراضات کارگران نفت

اعتراضات هفتگی کارگران شرکت‌های نفتی در این هفته نیز ادامه پیدا کرد و در روز چهارشنبه کارگران

شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری

امروز چهارشنبه ۶ دی، مقابل مدیریت این شرکت دست به اعتراض زدند

مطالبات همکاران عملیاتی:

حذف کامل سقف حقوق

حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی

برکناری مدیران نالایق

عودت کسورات مازاد مالیات

اجرای کامل ماده ۱۰ و پرداخت بک-پی

عدم ادغام و دست‌درازی به صندوق بازنشستگی کارکنان

گزارش شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

همچنین روز یکشنبه ۲ دی ۱۴۰۲ گروهی از بازنشستگان و بازماندگان وزارت نفت در مقابل ساختمان دو طبقه مناطق نفت‌خیز اهواز دست به اعتراض زدند

این تجمع در اعتراض به نقشه دولت برای دست‌درازی به صندوق بازنشستگان صنعت نفت و تملک آن انجام شد

تجمع معلمان خرید خدمات در یزد

معلمان خرید خدمات استان یزد در اعتراض به وضعیت خود تجمع کردند

**تجمع معلمان خرید خدمات در یزد**





به گزارش خبرنگار ایلنا، معلمان خرید خدمات استان یزد، صبح امروز، چهارشنبه ۶ مردادماه، برای پنجمین روز متوالی در اعتراض به وضعیت خود تجمع کردند.

معوقاتِ مزدی چند ماهه، عدم دریافتِ حقوقِ مکلفی، مشکلات مربوط به بیمه، نداشتن قرارداد کاری، مشخص دلایل اعتراض این معلمان است.

گفتنی است، آموزش و پرورش به دلیل نداشتن نیروی رسمی، سالهاست که از معلمان خرید خدمات برای تأمین بخشی از نیروهای خود استفاده می‌کند.

این معلمان معمولاً با حقوق ناچیز و به امید آنکه روزی تبدیل وضعیت بشوند، حاضر به کار در شرایط ناعادلانه می‌شوند. موضوع تبدیل وضعیت این معلمان بارها در مجلس مطرح شده اما هنوز به نتیجه نرسیده است.

## تجمع کارکنان شهرداری تهران

به گزارش ایلنا، شماری از کارکنان شهرداری تهران صبح امروز، سه‌شنبه ۵ دی ماه، مقابل شورای شهر تهران تجمع کردند.

این نیروها به عدم اجرای ترمیم حقوق‌ها معترض هستند.

گفتنی است، مسئله‌ی ترمیم حقوق به ماده واحده «قانون بودجه سال اصلاح قانون بودجه سال ۱۴۰۱» برمی‌گردد. در این ماده واحده به مسئله‌ی ترمیم حقوق کارکنان و بازنشستگان کشوری و لشکری اشاره شده است.

این قانون اما در شهرداری تهران هنوز اجرا نشده است.

## بیکاری یکباره ۵۰۰ کارگر کاغذ سازی در شوشتر.

یکی از کارگران شرکت خمیر و کاغذ دیبای شوشتر گفته است که

کارگران این کارخانه بدون هشدار قبلی در روز ۳۰ آذر از کار بیکار شدند.

او گفته است بیش از ۵۰۰ کارگر مستقیم در این شرکت کار می‌کردند و بیش از ۱۰۰۰ کارگر غیر مستقیم که با تعطیلی آن، همه بیکار شدند.

علت بسته شدن کارخانه خلف وعده دولت در دادن تسهیلات مالی ذکر شده است.

## شکایت الهه محمدی و نیلوفر حامدی از قاضی صلواتی

سعید پارسایی، همسر الهه محمدی، خبرنگار روزنامه هم‌میهن که از مهر پارسال در بازداشت موقت به سر می‌برد خبر داده که بیش از یک ماه پیش، همسرش طی چهار شکواییه از قاضی صلواتی، رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب شکایت کرده است.

پارسایی در حساب اینستاگرامی‌اش در این باره نوشته است



الهی محمدی بیش از یک ماه پیش طی ۴ شکواییه که در زندان ثبت شد از قاضی صلواتی به دلیل اجرا نکردن قانون، خطاب به دادگاه قضات، دادسرای کارکنان دولت، حوزه ریاست دادگاه انقلاب و دادگاه کیفری ثبت شکایت کرده است که وکلای پرونده پیگیر این موارد بود

## یزد

تظاهرات اعتراضی مردم اردکان در اعتراض به آلودگی هوا و توسعه صنایع آلاینده در ۵ دی شروع و دایره اعتراضات به میدان اصلی شهر گسترش پیدا کرد. مردم با دادن شعارهای چون، وعده وعید زیاد دادند ما همه را فریب دادند، ننگت باد، ننگت باد استاندار و شهردار را بخاطر آلودگی خطاب قرار دادند و ناراضی و اعتراض خود نسبت به آلودگی هوا را نشان دادند

## برنامه‌ریزی برای تجمع کارگران شهرهای آرژانتین / اعتراض‌ها به تورم و حذف یارانه‌ها است

فعالان کارگری آرژانتین می‌گویند احتمالاً هزاران نفر در راهپیمایی‌ها شرکت علیه دولت خواهند کرد که باعث تشدید تدابیر امنیتی خواهد شد

بازگشت جعفر ابراهیمی به زندان قزلحصار

جعفر ابراهیمی، بازرس شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، برای سپری نمودن دوران حبس خود به زندان قزلحصار بازگشت

جعفر ابراهیمی پس از تبعید به قزلحصار و به دنبال تشدید بیماری با تشخیص پزشک قانونی با دستور دادستانی به صورت توقف حکم برای درمان به مرخصی اعزام شد. وی از دادستانی درخواست تبدیل قرار توقف حکم به قرار مرخصی استعلاجی نمود که مورد قبول دادستانی قرار نگرفت و امروز یکشنبه دهم دی ماه به زندان بازگشت

این فعال صنفی اردیبهشت ۱۴۰۱ به همراه جمعی از فعالان صنفی دستگیر و به زندان اوین منتقل شد وی در شهریور ۱۴۰۲ به همراه ۱۲ زندانی سیاسی به صورت غیرقانونی به زندان قزلحصار تبعید شد و باید ایام حبس خود را در این تبعیدگاه سپری نماید

اخبار روز



(تجمع اعتراضی) کارگران مجتمع فولاد پارس هفت تپه برای افزایش حقوق شماری از کارگران شرکت فولاد پارس هفت تپه به عدم همسان سازی حقوق شان با سایر مجموعه های فولادی اعتراض کردند.  
درخواست کارگران مجتمع فولاد پارس هفت تپه برای افزایش حقوق به گزارش خبرنگار ایلنا، جمعی از کارگران شرکت فولاد پارس هفت تپه واقع در شهرک صنعتی شوش دانیال به عدم اجرای همسان سازی برای افزایش حقوقشان مقابل ساختمان فرمانداری شهرستان شوش تجمع کردند.



کارگران شرکت کاغذسازی دیبا صبح امروز در اعتراض به تعطیلی کارخانه تجمع کردند. به گزارش خبرنگار ایلنا، کارگران شرکت کاغذسازی دیبا صبح امروز، دوشنبه ۱۱ دی ماه، در اعتراض به تعطیل شدن این شرکت مقابل فرمانداری شوشتر تجمع کردند.



بازهم رنج خودسوزی یک کارگر/ اصرار بر باقی ماندن پیمانکاران؛ به چه قیمتی؟  
یک خود سوزی دیگر!



به گزارش خبرنگار ایلنا، پنجشنبه هفتم دی‌ماه، خبر آمد که یک کارگر حفاظت فیزیکی شهرداری مشهد، ظاهراً به دنبال تعلیق و تیره دیدن آینده‌ی شغلی، در محل کار دست به خودسوزی زده است. این کارگر، «پیمانکاری» و طرف قرارداد یک شرکت خصوصی بوده و متأسفانه بازم یک کارگر پیمانکاری که سال‌ها سابقه کار داشته، به دلایلی نامشخص از کار بیکار، تعلیق یا به گفته مدیران شهرداری جابجا شده است؛ این کارگر پیمانکاری حفاظت فیزیکی شهرداری مشهد، رنج بیکاری را در این شرایط بد اقتصادی و خالی بودن سفره‌ها تاب نمی‌آورد و دست از جان و خان‌ومان می‌شوید؛ در محوطه‌ی اداره‌ی حفاظت فیزیکی مشهد دست به خودسوزی می‌زند و او را به بیمارستان منتقل می‌کنند.....



ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!

**\* برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**\* "جنگ کارگری" نشریه گروه کارگزاری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

**<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**